

وابستگی جهان به امام زمان

حضرت آیت الله العظمی
حاج آقا لطف الله صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱): وابستگی جهان به امام زمان

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱): وابستگی جهان به امام زمان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام/ لطف الله صافی گلپایگانی

مشخصات نشر : تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۶ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱ س م.

فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۱۱.

شابک : ۱۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۵-۰ :

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی

یادداشت : چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۸۸۹۳۵

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۱)

وابستگی جهان به

امام زمان

حضرت آیت اللّه العظمی

آقای حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نام کتاب: وابستگی جهان به امام زمان (عج)

مؤلف: آیت اللّه العظمی لطف اللّه صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

چاپخانه و شمارگان: وفا / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اوّل / بهار ۱۳۹۰

قیمت: ۸۰۰ تومان

شابک: ۰ ۳۰۵ ۹۷۳ ۹۶۴ ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ ۰۲۵۱

قم صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

بسم اللّه الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعالَمِينَ، وَصَلَّى اللّه عَلى سَيِّدِ رُسُلِهِ أَجْمَعِينَ، أَبِى الْقاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَرْكانُ الْاءِيمانِ وَأُمَناءُ الرَّحْمنِ وَأَمانٌ لِاءَهْلِ الْاءَرْضِ، فَبِهِمْ يُمْسِكُ اللّه السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْاءَرْضِ إِلّا بِإِذْنِهِ، وَبِهِمْ يُمْسِكُ الْاءَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِها، وَبِهِمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَتَنْشُرُ الرَّحْمَهَ وَتَخْرُجُ بَرَكاتِ الْاءَرْضِ، وَلَوْلا ما فِى الْاءَرْضِ مِنْهُمْ لَساخَتْ بِأَهْلِها.(۱)

قالَ الْاءِمامُ أَبُوجَعْفَرٍ الْباقِرُ عليه السلام : لَوْ أَنَّ الْاءِمامَ رُفِعَ مِنَ الْاءَرْضِ ساعَهً لَماجَتْ بِأَهْلِها كَما يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ؛(۲)

ترجمه به مضمون: اگر زمين ساعتى خالى از امام بماند اهل خود را فرو خواهد برد و چون دريايى كه به موجش اهلش را مضطرب و بى قرار سازد در موج و اضطراب افتد.

۱- اقتباس از احاديث باب ۲۱ كمال الدين، ص ۲۰۱ ۲۱۰، طبع مكتبه صدوق و كتاب هاى ديگر.

۲- غيبت نعمانى، باب ۸، حديث ۱۰، ص ۱۳۹، طبع مكتبه صدوق.

پیشگفتار

باید توجّه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به وجود امام سلام اللّه علیه و چگونگی آن و مسایل مشابه آن را، دانشمندان و علمای حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده اند، چنان که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر، به اذن اللّه تعالی و به عنایت و لطف او مطّلع می باشند، نیز ثابت است. و طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می دهند، فرضا دلیل عقلی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد پیدا می کنیم.

زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات به خصوص تفاصیل آن راهی مطمئن تر و باوربخش تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آنها نیست؛(۱) چنان که وجود ملائکه و اصناف آنها و مأموریت ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند،

۱- پیرامون علم انبیا و اولیا به مغیبات و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکار ناپذیر است، مراجعه شود به کتاب هایی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پی گیری شده است از جمله تألیفات این حقیر مثل «نوید امن و امان» و «پرتوی از عظمت حسین علیه السلام » و «فروغ ولایت در دعای ندبه».

برحسب قرآن مجید و احادیث شریفه ثابت و مسلم است و هر کس به نبوّت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مؤمن باشد، به آن نیز ایمان دارد؛ زیرا ایمان به صدق انبیا و وحی و اِنباء و اِخبار آنها قابل تبعیض نیست؛ بنابراین در این موضوع نیز این راه شناخت، مورد استناد و کمال اعتماد و یقین آور و اطمینان بخش است.

برحسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و همچنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام ثابت است؛ و هرچند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد؛ امّا بعضی دیگر بر وابستگی کل دلالت دارد. مضافا اینکه بعضی از معیارها و ملاک ها که این وابستگی را تأیید می نماید، عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می کند.

ناگفته نماند: از طرق اهل سنّت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است؛ مثل روایتی که "عبداللّه بن بطه عکبری" که از محدّثین مشهور و نامدار است،(۱) در کتاب "الانابه" به سند خود از عبداللّه بن امیه مولی مجاشع،(۲) از یزید رقاشی،(۳) از انس بن

۱- شرح زندگی او در تاریخ بغداد و لسان المیزان مذکور است.

۲- رازی در «الجرح و التعدیل» شرح زندگی عبداللّه بن امیه قرشی را نوشته است که ظاهرا غیر از عبداللّه بن امیه مولی مجاشع است، و در جامع الرواه شرح حال عبداللّه بن امیه سکونی را نوشته است که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام است.

۳- شرح حال یزید بن ابان رقاشی در تهذیب التهذیب ابن حجر مذکور است.

مالک(۱) به این لفظ روایت کرده است:

انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لا يَزالُ هذَا الدِّينُ قائِما إِلى اِثْنَى عَشَرَ، فَإِذا مَضُوا ساخَت ى الْاَءرْضُ بِأَهْلِها»؛(۲)

همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن دوازده نفر درگذشتند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد».

و چنان که از بعضی احادیث استفاده می شود، از دوران صدر اوّل و عصر صحابه، افراد برجسته ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر که نمی توان اعتقاداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله مستند دانست این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می آموختند، چنان که از سلمان و ابوذر در مقام توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّهُ لَزَرُّ الْاَءرْضِ الَّذِی تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَيُسْكَنُ إِلَيْها، وَلَوْ فُقِدَ

۱- انس بن مالک از صحابه معروف است که ماجرای زندگی و تاریخ حالات او در کتاب های تاریخ و تراجم مثل استیعاب و اصابه و اُسد الغابه و غیره آمده است.

۲- کشف الاستار، ص ۹۹. در بعضی نسخه ها کلمه «ساخت» ماجت نوشته شده است و پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام از طرق اهل سنّت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده اند و این روایات بر صحّت مذاهب شیعه اهل بیت علیهم السلام که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر می باشند، دلالت دارند و بر هیچ یک از مذاهب سایر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصا که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف «ابوالفتح بن ابوالفوارس» در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.

لَاَءنْكَرْتُمُ الْاَءرْضَ وَأَنْكَرْتُمُ النّاسَ»؛(۱)

«علی علیه السلام قوام زمین است که زمین به سوی او آرام می گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می شود، و اگر او (یا جانشین او) نباشد، هرآینه زمین را دگرگون (به وضع دیگر) و مردم را منکر و ناشناخته خواهید دید».

ابن اثیر در نهایه و ابن منظور در لسان العرب، "زرّ" را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته انـد، معنی کرده اند.

حاصـل اینکه: بـا مراجعه اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنّت و زیارات معتبر مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سایر ممکنـات و بقـای زمین؛ بلکه عـالم، نزول بـاران، برکـات و رحمت هـای الهی، افـاضه فیوضـات و نعمت هـا به وجود امام علیه السلام فی الجمله ثابت و مسلم است؛(۲) البته شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام، قبول امامت او و پیروی از او است که علاوه بر احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، حـدیث مشـهور بین شـیعه و اهل سنّت که حمیـدی در "جمع صـحیحین" آن را روایت کرده است، با کمال تأکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در جمع صحیحین) این است:

۱- لسان العرب و نهایه ابن اثیر، قسـمت "زرّ". مخفی نماند که این حدیث در کتاب های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله: در امالی شیخ مفید مجلس ۱۷، از سلمان این گونه روایت شده است: «إِنَّهُ لَعالِمُ الْاَءرْضِ وَزَرُّها، وَإِلَیْهِ تَسْکُنُ، وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمُ الْعِلْمَ وَأَنْکَرْتُمُ النّاسَ».

۲- رجوع شود به کتاب ها و جوامع مثل کافی و وافی، بحار و درر البحار و غیره.

«مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِيتَهَ الْجاهِلِيَّهِ»؛(۱)

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است (مانند) مردن جاهلیت».

و فخر رازی از حضرت رسول علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ، فَلْيَمُتْ إِنْ شآءَ يَهُودِيًا وَإِنْ شآءَ نَصْرانِيًا»؛(۲)

«هرکس بمیرد در حالی که نشناخته باشد امام زمان خود را، پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی».

کلام معجزنظام حضرت علی علیه السلام ، تصریح این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله است، که مفخر علمای اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است:

«وَإِنَّمَا الْأَئِمَّهُ قُوّامُ اللّهِ عَلى خَلْقِهِ وَعُرَفآؤُهُ عَلى عِبادِهِ، وَلا يَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلا يَدْخُلُ النّارَ إِلّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»؛(۳)

۱- کشف الاستار، ص ۷۸ و ۷۹.

۲- المسائل الخمسون، رساله ای است از فخر رازی که در ضمن مجموعه ای به نام «مجموعه الرسائل» در مصر در مطبعه علمیه کردستان، در سال ۱۳۲۸ قمری چاپ شده و این حدیث در صفحه ۳۸۴ این کتاب نقل شده است.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰. عالم جلیل میرزا ابوالفضل تهرانی در کتاب شفاء الصدور شرح زیارت عاشورا، در موضوع معرفت امام کلامی دارد که عینا نقل می شود: معرفت امام علیه السلام مراتبی دارد: مرتبه اوّل: احاطه به مقام ایشان است کما هو حقّه، و این مرتبه در حیّز افهام ما نیست: جمله ادراکات بر خرها لنگ او سوار باد پایان چون خدنگ و حدیث شریف «من عرفنا فقد عرف اللّه» می تواند اشاره به این معنی باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق علیه الرحمه روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عَلِيُّ! ما عَرَفَ اللّهَ إِلاّ أَنا وَأَنْتَ، وَلا عَرَفَنِي إِلاّ اللّهُ وَأَنْتَ، وَلا عَرَفَكَ إِلاّ اللّهُ وَأَنَا»، بنابر عموم ثبوت احکام امیرالمؤمنین برای ائمه علیهم السلام چنانچه در اخبار وارد شده شاهد صدق این مدعی باشد. مرتبه دوم: اطّلاع بر اسرار و سرایر، و وقوف بر بواطن و ضمایر ایشان است، به حدّی که طاقت بشر اقتضا کند. این هم مراتبی دارد و معقول به تشکیک است و این درجه خصّیصین شیعه و صدّیقین و اولیا است. و از اخبار اهل بیت علیهم السلام معلوم می شود که سلمان فارسی و ابوحمزه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین و جماعتی دیگر، هریک به مرتبه ای از مراتب این مقام رسیده اند. و مستفاد از مجموع اخبار آن است که: در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت نیست؛ چون او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند. مرتبه سوم: اطّلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است؛ چنانچه از اخبار اهل بیت و آثار شریفه ایشان ظاهر می شود، از علم و حلم و تقوا و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوضات الهی و مواهب ربّانی و اینکه امامت بر جمیع ما فی الوجود دارند و

این مقام علما و فقها و مؤمنین از حکما و عرفا است و هرکس هرچه بیشتر از مشکات انوار مقدّس ایشان اقتباس کرده و زیادتر از بحر محیط فضایلشان اعتراف نموده، در این مرحله ثابت قدم تر و صاحب منزلت تر است. مرتبه چهارم: اعتراف به امامت ایشان و دارایی کمالات است اجمالاً، و این حظ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها خالی نیست... (شفاء الصدور، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

«همانا امامان از سوی خدا و به امر خدا، قائم بر خلق خدا و برپا دارندگان آنها، و مدبر و مدیر امور، نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند، و امامان علیهم السلام او را نشناسند و انکار نمایند».

و در رابطه با این مسایل است، فرمایش دیگر آن حضرت:

«أَلا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام کَمَثَلِ نُجُومِ السَّماَءِ إِذا خَوى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ»؛(۱)

«آگاه باشید! به تحقیق مثل آل محمّد علیهم السلام مثل ستاره های آسمان است که هرگاه ستاره ای بخواهد غروب کند، ستاره دیگر طلوع نماید».

این گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده تر است، از حدّ تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصای آن احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصا و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تألیف کتابی مفصّل و بزرگ نیاز دارد.

آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می شود. و اگرچه بحث و بررسی را می توان در دو زمینه قرار داد؛ یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام علیه السلام و دیگری ارتباط بقای آنها به وجود آن حضرت علیه السلام ، امّا به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد.

وما توفیقی إلاّ باللّه، علیه توکّلت وإلیه أنیب

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸.

بررسی و توجیه اوّل

عالم انسان که آن را عالم صغیر می گویند، نمونه کلّ جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می خوانند، چنان که در شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

أَ تَزْعَمُ أَنَّکَ جِرْمٌ صَغِیرٌ وَفِیکَ انْطَوَی الْعالَمُ الْاَکْبَرُ(۱)

بلکه همه عـالم هـا، از عـالم اتم هـا تـا عالم منظومه ها و کهکشان ها، همه و همه نمونه مجموع عالم هسـتند و همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است.

دل هر ذره را که بشکافی آفتابش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است؛ این نقطه مرکزی در ظاهر هرچه باشد، در باطن وجود ولیّ عصـر و قلب هر زمـان است، چنـان که نقطه مرکزی انسـان در ظـاهر مغز است؛ امّـا در بـاطن روح انسـان یا به تعبیر دیگر قلب او می باشد. انسان ظاهربین گمان می کند که ارتباطات، منحصر در چیزهایی است که با حواس ظاهری یا

۱- گمان می کنی که تو جسم کوچک هستی و حال آنکه عالمی بزرگ در وجود تو نهفته است.

بـا تجربه دریافت می شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شـهادت و حضور با عالم غیبت و ماوراء سـتور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تأثیر و تأثر ذاتی اشـیا می پنـدارد، خصوصا که نظام اتم و کهکشان ها را به یک نوع می بینـد و تحت یک برنامه و جریان متّحد الشـکل مشاهده می کنـد، پس گمـان می کنـد که یـک جزء بالـذات، مرکز و ثـابت است و جزء یـا اجزای دیگر بالـذات یا به تأثیر دیگر، سـیار و متحرک و از تأثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی داند که «ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ».

در دیده تنگ مور، نور است ز او در پای ضعیف پشه، زور است ز او

ذاتش سزاست مر خداوندی را هر وصف که ناسزاست، دور است ز او

و نمی پرسد که جهت جامع و ارتباط بخش این اجزا چیست؟ و چگونه این نظام ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف به وجود آمـده؟ و کجـا و در چه مجلس و محفلی و بـا کـدام عقـل و شـعوری این قرار را با یکـدیگر گذاردنـد که با ترکیبات و اجزای متفاوت این عناصـر را بیافرینند و از ترکیب آنها، این همه مرتبط و متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان های برین، تصرّف و رفت و آمد

نماید و از فاصله میلیون ها سال نوری کسب اطّلاع کند؟ خدا دانا است که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی ها، چه پدیده ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است و چه محکم و استوار است این آیه کریم که می فرماید:

«قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِدادا لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ کَلِماتُ رَبّی وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَدا»؛(۱)

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکّب باشد، هر آینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن مدد بیاوریم».

چه غافل می باشند آنان که چشمشان از ظاهر به باطن نفوذ نمی کند و جهان و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می گذرند، به مصداق:

«یَعْلَمُونَ ظاهِرا مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ»؛(۲)

«به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند؛ ولی از عالم آخرت غافل می باشند».

آری همه جا نظام او و دست او است، از اتم تا کهکشان ها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفّق نشده، همه آیات و نشانی های اویند.

۱- سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۲- سوره روم، آیه ۷.

شنیدستم که هر کوکب جهانی است جداگانه زمین و آسمانی است

تو پنداری جهانی غیر از این نیست زمین و آسمانی غیر از این نیست

چه نیکو و معرفت افزا است سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا و رهبر عرفا، امیرالمؤمنین علی علیه السلام :

«سُبْحانَکَ ما أَعْظَمَ شَأْنَکَ! سُبْحانَکَ ما أَعْظَمَ ما نَری مِنْ خَلْقِکَ، وَما أَصْغَرَ کُلَّ عَظِیمَهٍ فِی جَنْبِ قُدْرَتِکَ، وَما أَهْوَلَ ما نَری مِنْ مَلَکُوتِکَ، وَما أَحْقَرَ ذلِکَ فِیما غابَ عَنّا مِنْ سُلْطانِکَ، وَما أَسْبَغَ نِعَمَکَ فِی الدُّنْیا، وَما أَصْغَرَها فِی نِعَمِ الْآخِرَهِ»؛(۱)

«تسبیح تو را می گویم، چه عظیم است شأن تو! تسبیح تو را می گویم، چه بزرگ است آنچه را می بینیم از آفرینش تو! و چه کوچک است بزرگی آن در کنار قدرت تو! و چه هولناك است آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است این در برابر آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است این در کنار آنچه از ما پنهان است از سلطان تو! و ...».

و البته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۰۹.

است و بهتر است که با اقتباس از قرآن کریم بگوییم: دارای سنتی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است و علوم مادی و طبیعی، چیزی غیر از اطّلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست؛ امّا چنان نیست که احتمال وجود عالم غیب و تأثیر آن در حدوث و بقای موجودات مادّی و ارتباط وجود ولیّ و قطب در تأثیر و تأثری که در اشیا است، با قانون علّیت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی: "نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولیّ" قابل اثبات نمی باشد و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان پذیر و معقول و منطقی نیست؛ زیرا قانون علّیت می تواند نفی یا تأثیر بعضی از اشیا را در وجود تمام اشیا یا بعض اشیا اثبات کند.

به عبارت دیگر: اگر با حذف بعضی از عوامل مادّی که علّیت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقای آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علّیت آن عامل و عدم ارتباط بقای آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی استکشاف می شود؛ امّا با حذف عاملی که علّیت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آنکه آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی شود. عاملی که حذفش، حذف پدیده را در پی داشت، علّت مستقل آن پدیده است؛ زیرا معلوم نمی شود تأثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علّت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط مؤثر باشد، نفی نمی شود، چنان که با از کار

انـداختن مغز یا قلب، هرچنـد جسم انسان از کار می افتد و وجود عنصـری و مادی او از تحرّک و فعالیت باز می ایسـتد و تأثیر مغز و قلب در کـار و اعمال انـدام و اعضای انسان ثابت می شود؛ امّا نمی توان با این آزمایش، نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضا و بـدن نیست که بگوییم: حیات جزء مادّی انسان که انـدام او باشد، فقط مرتبط با مغز یا قلب است و با روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

اشتباه نشود! نمی خواهیم با این بیان، ارتباط ممکنات را با وجود امام، یا اعضا و اندام انسان را با روح او ثابت نماییم؛ بلکه می خواهیم بگوییم: این ارتباط، از مسایلی که با قانون علیّت و آزمایش های مادی و تجربی و به اصـطلاح بعضـی علمی قابل نفی باشـد، نیست، هرچنـد در مقام پـذیرش و ایمان به آن باید به دلایلی که برای اثبات این گونه موضوعات اقامه می شود، اسـتناد کرد.

و بالاـخره می گوییم: ارتبـاط وجود سـایر ممکنات با وجود ولیّ و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصـدّق؛ یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طـاهرین علیهم السـلام ثـابت است، اگرچه ارتبـاط غیر ارادی باشـد، مثـل ارتبـاط منظومه شمسـی با خورشـید و اجزای اتم بـا هسـته مرکزی و هزاران هزار روابـط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان و بین اعضا و اجزای آنهـا برقرار است، و نفی تـأثیر وجود قطب در وجود پدیـده هـای این عـالم به اذن اللّه تعـالی بـا قـانون علّیت و تجربه و آزمایش امکان پـذیر نیست و امکان احتمال تأثیر آن به هیـچ وجه قابل ردّ نمی باشد. بنابراین ایمان به آن، علاوه بر ادلّه عقلی با توجّه به

احادیث و روایات نیز کاملاً عُقلایی و منطقی است و موجب شرک و غلوّ و این گونه امور نخواهد بود، چنان که احتمال تأثیر یا یقین به تأثیر هر شی ء در شی ء دیگری به تقدیر خدای تعالی شرک نمی باشد.

و حاصل این توجیه، این است که: اگر در ارتباطات و تأثیر و تأثرها، وجود هسته مرکزی و ما به الارتباط و ما به البقاء و ما به النظام مادّی دیده می شود، و مثلاً- حیات اعضا و اندام و بخش مادّی وجود انسان، به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرّفات؛ بلکه بیشتر یا همه تصرّفات غیب وجود افراد عادی (روح) در این عالم به این اعضا بستگی دارد، امکان دارد وجود قطب و امام نیز ما به الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد. و همان گونه که آن ارتباطات و ارتباط ملائکه با این عالم توجیه می شود، این ارتباط که دلایل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده، نیز توجیه و تفسیر می شود.(۱)

۱- مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی: ای چرخ کهن به طلعت نو از روی تو مه گرفته پرتو بندی ز کمند تو مجره نعلی ز سمند تو مه نو از حزم تو شد زمین گرانبار و از عزم تو شد فلک سبک رو حزمت به زمین کاین چنین باش عزمت به فلک که آن چنان رو ای چاکر درگه تو قیصر و ای بنده درگه تو خسرو جان بر لب و لب به جان رسیده و این کارد به استخوان رسیده شمشیر تو در غلاف تا کی؟ گیتی به تو در خلاف تا کی؟ این ذلّت و انکسار تا چند و این محنت و اعتساف تا کی؟ از دشمن و دوست طعنه تا چند این فرقت و اختلاف تا کی؟ در دین نبی خلاف تا چند از راه حقّ انحراف تا کی؟ از دیده مردم از چه دوری؟ در مردم دیده عین نوری

بررسی و توجیه دوم

چنان که ثابت و مسلم است، تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است. و به عبارت دیگر: علّت غایی عالم امکان و متحرّکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدّمه عالم بعد و عالم کامل تر است، چنان که عالم جنین مقدّمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدّمه عالم آخرت است، و به طور کلی هر مادونی مقدّمه مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل تر را فراهم ساخته و به او بپیوندند.

پس اگر سیر جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف اَسنی و اشرف خود محروم می شود و حرکت جهان، اگر بی ثمر و بی هدف نباشد، اقلاًـ بدون قایده اکمل خواهد بود. لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن «امام و حجت خدا و ولیّ دوران و قطب زمان» خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوّت ظهور دارد و یا در کسوت

امامت و منصوب وصایت، قائم مقام و جانشین نبیّ و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و فیاضیت خدا و عدم بخل در مبدأ فیّاض، اکتفا به وجود غیر اشرف نخواهد شد.

خلاصه این بیان، چنین است: وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر صلوات اللّه علیهم اجمعین مقصد اصلی خلقت می باشند(۱) و دیگران علاوه بر آنکه نسبت به مادون خود، کامل تر و علّت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند.

و این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت است که در ضمن یکی از نامه های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود:

«فَإِنّا صَنائِعُ رَبِّنا وَالنّاسُ بَعْدُ صَنائِعُ لَنا»؛(۲)

۱- چه مناسب است این دو شعر از کتاب «گنج دانش» مرحوم آیت اللّه والد قدس سره : ز قبر ایم برون چون روز محشر مرا بس چارده شخص مطهر علی چار و محمّد چار و زهرا حسین و دو حسن موسی و جعفر و دیگری از شعرا و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام گفته است: نگسلد رشته امید گرانباری جرم زمره ای را که شما حبل متینید همه سیزده تن زشما چاشنی از یک تن یافت زان نمکدان حقیقت نمکینید همه

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۲۸. چه نیکو فرموده سیّد رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است: ردّوا تراث محمّد ردّوا لیس القضیب لکم و لا البرد هل اعرفت فیکم کفاطمه ام هل لکم کمحمد جدّ جلّ افتخارهم بانّهم عند الخصام مصاقع لدّ ان الخلائف و الاولی فخروا بهم علینا قبل او بعد شرفوا بنا و لجدنّا خلقوا فهم صنائعنا اذا عدّوا

«ما تربیت یافتگان پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند».

و شیخ صدوق علیه الرحمه از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«یا عَلِیُّ! لَوْلا نَحْنُ، ما خَلَقَ اللّه ُ آدَمَ وَلا حَوّاءَ وَلاَ الْجَنَّهَ وَلاَ النّارَ وَلاَ السَّمآءَ وَلاَ الاْءَرْضَ»؛(۱)

«ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند خلق نمی کرد آدم و حوا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند».

و رافعی یکی از علمای معروف عامّه در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود:

«هآؤُلآءَ (یَعْنِی مُحَمَّدا وَعَلِیّا وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ) خَمْسَهٌ مِنْ وُلْدِکَ، لَوْلاهُمْ ما خَلَقْتُکَ. هآؤُلآءَ خَمْسَهٌ شَقَّقْتُ لَهُمْ خَمْسَهَ اِسْما مِنْ أَسْمآئِی، لَوْلاهُمْ ما خَلَقْتُ الْجَنَّهَ وَلاَ النّارَ وَلاَ الْعَرْشَ وَلاَ الْکُرْسِیَّ وَلاَ السَّمآءَ وَلاَ الاْءَرْضَ وَلاَ الْمَلآئِکَهَ وَلاَ الاْءِنْسَ وَلاَ الْجِنَّ»؛(۲)

۱- کمال الدین، ب ۲۳، ح ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ط دار الکتب الاسلامیه.

۲- خلاصه العبقات، ج ۴، ص ۵۹.

«اینان (محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم) پنج تن از فرزندان تو هستند. اگر نبودند ایشان، تو را خلق نمی کردم؛ اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم های خودم مشتق کردم. اگر ایشان نبودند، خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان و نه انس و نه جن را».

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنان که در قرآن مجید می فرماید:

«خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْاءَرْضِ جَمِیعا»؛(۱)

«تمام آنچه در زمین است برای شما خلق کردم».

و در آیه دیگر می فرماید:

«وَالْاءَرْضَ وَضَعَها لِلْاءَنامِ»؛(۲)

«زمین را برای خلق مقرر فرموده».

و در آیه دیگر فرموده است:

«الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْاءَرْضَ فِراشا وَالسَّمآءَ بِنآءً وَأَنزَلَ مِنَ السَّمآءِ مآءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقا لَکُمْ»؛(۳)

«آن خدایی که برای شما زمین را گسترد و آسمان را برافراشت و از آسمان، آبی فرو بارید که به سبب آن، میوه هایی گوناگون

۱- سوره بقره، آیه ۲۹.

۲- سوره الرحمن، آیه ۱۰.

۳- سوره بقره، آیه ۲۲.

برای روزی شما بیرون آورد».

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان.

و چنان که مرحوم پدرم آیت اللّه آخوند ملاّ محمّد جواد صافی قدس سره در یکی از تألیفات خود به نام "مصباح الفلاح"، یا در تألیف دیگرش به نام "نفایس العرفان" تحقیق کرده، آیاتی مثل:

«وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاءِنسَ إِلاّ لِيَعْبُدُونِ»؛(۱)

«ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت».

نیز بر همین دلالت دارند؛ زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، با اینکه عالی ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلای موجود ممکن است همان است که از امام علیه السلام صادر می شود، و با توجّه به اینکه: عبادات دیگران نیز باید در خطّ عبادت امام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام مقصد اصلی و علّت غایی خلقت خواهد بود.

و نظیر این تحقیق است، آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده اند که غرض از خلقت، تخلّق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است؛ اگرچه در تمام اشیا و خلقت تمام کائنات، آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویدا است و هرچه

۱- سوره ذاریات، آیه ۵۶.

هست، آیه و کلمه او است؛ امّا ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام(۱) و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدّد کمالی او است.

بنابراین باز هم امام، مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می باشد و خدا همه اشیا را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولیّ امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید، چنان که برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ، آباد کردن زمین، ساختن و کندن جوی و جدول، تهیه آب و احداث قنات و کاشتن درخت اقدام

۱- لازم به ذکر اینکه: اگر ما در ضمن سخنان خود، کلمه "امام" را محور سخن قرار داده ایم، گمان نشود شؤونی را که در این بحث برای "امام" اثبات می کنیم، العیاذ باللّه برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نمی دانیم؛ بلکه مطلب برعکس است. اوّلاً: برحسب روایات متواتر نور که شیعه و سنی روایت کرده اند پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از نور واحد خلق شده اند. ثانیا: برحسب روایات دیگر و براهین عقلی، هر کمالی که ائمه علیهم السلام دارا می باشند، مرتبه اکمل و اقوایش را پیغمبر صلی الله علیه و آله دارا است. و پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است. پس تمام شؤونی که از آنها بحث می کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف و مدح پیغمبر صلی الله علیه و آله و از مواضعی که امیرالمؤمنین نسبت به آن حضرت در مثل لیله المبیت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می شود. و خلاصه در بین تمام امّت، احدی را از علی علیه السلام نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله مطیع تر و تسلیم تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی علیه السلام است که احدی از صحابه در آن، با آن حضرت همطراز نمی باشد.

می نمایـد و در واقـع همـه را برای میـوه می خواهـد و میـوه، مطلـوب بالـذات و خواسـته حقیقی و اوّلی او است و دیگر چیزها مطلوب بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است. شاید همین بود سرّ اینکه ملائکه گفتند:

«أَ تَجْعَلُ فِیها مَن یُفْسِدُ فِیها وَیَسْفِکُ الدِّمآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ»؛(۱)

«آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خون ها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می کنیم».

و پاسخ خداوند متعال که فرمود:

«إِنِّیآ أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ»؛(۲)

«من می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

اشاره به همین باشد که: اگرچه مفسد و خونریز در بین بشـر پیدا خواهد شد؛ امّا چون این نظام منتهی و متضـمن وجود بندگان صالـح و شایسـتگان مقام خلافت الهی خواهـد شـد، بایـد برقرار شود و خدا می داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضـمن می باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد خاتم الانبیا و علی مرتضی و مهدی خاتم الاولیا از آن به وجود خواهد آمد.

و مخفی نمانـد: محققین علمـای اهل سـنّت نیز همگی بر اینکه حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله دارای چنین منزلت و مقامی است، اتفاق دارند

۱- سوره بقره، آیه ۳۰.

۲- سوره بقره، آیه ۳۰.

و زبان حالشان این اشعار است:

مُحَمَّدٌ الْمُجْتَبی مَعْنی جِبِلَّتِهِ وَما لِآدَمَ طِینٌ بَعْدُ مَجْبُولٌ

وَالْمُجْتَبی تاجٌ عُلْیاهُ الرَّفِیعُ وَما لِلْبَدْرِ تاجٌ وَلا لِلَّنَّحم اِکْلِیلٌ

لَوْلاهُ ما کانَ أَرْضٌ لا وَلا أُفُقٌ وَلا زَمانٌ وَلا خَلْقٌ وَلا جِیلٌ

وَلا مَناسِکٌ فِیها لِلْهَدِّ أَشْهَبُ وَلا دِیارِیها لِلْوَحْیِ تَزِیلٌ(۱)

و این اشعار:

یا صَفْوَهَ الرُّسُلِ الَّذِی لَوْلاهُ لَمْ یَثْبُتْ عَلی حَدِّ الْمَقامِ کَلِیمٌ

کَلّا وَلا سَکَنَ الْجِنانُ أَبٌ وَلَمْ یَنْهَضْ إِلَی الرُّوحِ الْمَسِیحُ رَمِیمٌ

اَللّه ُقَدْ صَلّی عَلَیْکَ فَکُلُّ ذِی مَجْدٍ لِمَجْدِکَ دَأْبُهُ التَّسْلِیمُ(۲)

و این اشعار:

محمّد کازل تا ابد هرچه هست به آرایش نام او نقش بست

چراغی که انوار دانش بدو است فروغ همه آفرینش از او است

و ابن حجر در "المنح المکّیه فی شرح الهمزیه" در شرح این شعر:

لَکَ ذاتُ الْعُلُومِ مِنَ الْغَیْبِ وَمِنْها لِآدَمَ الْاَءسْمآءُ

می گوید: مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر ما صلی الله علیه و آله از صلب او بوده است، پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله.(۳)

و مخفی نماند: محدثین بزرگ اهل سنّت نیز احادیثی روایت کرده اند که این وجه، به صراحت از آنها استفاده می شود؛ از جمله در ذیل حدیثی

۱- سراینده ابن نباته مصری است.

۲- سراینده این ابیات نیز ابن نباته است.

۳- خلاصه العبقات، ج ۴، ص ۱۷۴.

که متضمن شرح توسل حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و "حاکم" آن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده و به صحّت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدای تعالی خطاب به آدم فرمود:

«إِنَّهُ لَاءَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَیَّ وَإِذْ سَأَلْتَنِی بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَکَ، وَلَوْلا مُحَمَّدُ ما خَلَقْتُکَ»؛

«به درستی که او (محمّد صلی الله علیه و آله) محبوب ترین خلق به سوی من است، و حال که به حقّ او از من سؤال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمّد نبود، تو را خلق نمی کردم».

این حدیث را علاوه بر حاکم، ابن حجر در "الجواهر المنظم" و بیهقی در "دلائل النبوه" و طبرانی روایت نموده اند.(۱)

و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است:

«أَوْحَی اللّه ءتَعالی إلی عِیسی صلوات اللّه علی نبینا وآله وعلیه السلام : یا عِیسی: آمِنْ بِمُحَمَّدٍ وَمُرْ مَنْ أَدْرَکَهُ مِنْ أُمَّتِکَ أَنْ یُؤْمِنُوا بِهِ، فَلَوْلا مُحَمَّدُ ما خَلَقْتُ آدَمَ، وَلَوْلا مُحَمَّدُ ما خَلَقْتُ الْجَنَّهَ وَلاَ النّارَ...»؛(۲)

«وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی! ایمان آور

۱- رجوع شود به «شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق» تألیف بنهانی، ص ۱۳۷ و ۱۵۶، طبع استانبول ۱۳۹۶.

۲- شواهد الحق، ص ۱۳۹.

به محمّـد و امر کن کسانی از امّت تو که او را درک می نماینـد به او ایمان آورند. پس اگر محمّد نبود، آدم را نمی آفریدم و اگر محمّد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم».

و نیز این حدیث قدسی، معروف بین شیعه و دیگران است:

«لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الْاَفْلاکَ»؛

«اگر تو نبودی، من آسمان ها را نمی آفریدم».

و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند:

«خَلَقْتُکَ لِاَجْلِی وَخَلَقْتُ الْاَشْیآءَ لِاَجْلِکَ»؛

«تو را به خاطر خودم و همه هستی را به خاطر تو آفریدم».

و در همین معنی و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را به کار کرد از کائنات ذات تو را اختیار کرد

اوّل تو را یگانه و بی مثل آفرید وانگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد

نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت کایزد رسوم دولت تو آشکار کرد

بـدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات، غیر از نبوّت و پیامبری که به حضـرت خاتم الانبیا ختم شده است، برحسب دلایل عقلی و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر علیهم السلام

می باشند، ثابت و مسلّم است.

هُمُ الْقَوْمُ مَنْ أَصْفاهُمُ الْوُدَّ مُخْلِصا تَمَسَّكْ فِى أُخْراهُ بِالسَّبَبِ الْاَءَقْوى

هُمُ الْقَوْمُ فاقُوا الْعالَمِينَ مَناقِبا مَحاسِنُهُمْ تُرْوى وَآياتُهُمْ تُتْلى(۱)

و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا علیه السلام :

تَاللّه ِ لَما يَرى خَلْقا فَأَتْقَنَهُ صَفّاكُمْ وَاصْطَفاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ

وَأَنْتُمُ الْمَلاَءُ الْاَءعْلى وَعِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتابِ وَما جآءَتْ بِهِ السُّوَرُ

مُطَهَّرُونَ نَقِيّاتٌ جُيُوبُهُمْ تُتْلَى الصَّلاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَما ذُكِرُوا

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيّا حِينَ تَنْسِبُهُ فَما لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخَرٌ(۲)

اگر گفته شود: این گونه ارتباطی که شما به آن، به ارتباط آب و جوی، و حتی شاخه و برگ درخت با میوه مَثَل زدید، به عکس نیز وجود دارد؛ یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد؛ بلکه وابستگی آن بیشتر و مؤکّدتر است؛ زیرا بدون وجود آب و درخت، میوه حاصل نمی شود، در حالی که بدون میوه وجود درخت امکان پذیر است.

پاسخ داده می شود:

اوّلاً: آنچه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از

۱- ایشان (اهل بیت) مردمی هستند که هر کس دوستی آنها را با صفا و اخلاص داشته باشد در آخرت به قوی ترین سبب نجات متمسک گردیده است.

۲- سوگند به خدا! چون خلق را آفرید و آفرینش آن را محکم کرد شما (اهل بیت) را از کدورت ها صاف کرد و برگزید. ضمنا در ملأ اعلی هستید و نزد شما علم کتاب و آنچه به آن سوره های قرآن نازل شده می باشد. تطهیر شدگان پاکیزه گریبانی که هر کجا و هرگاه یاد شوند صلوات بر آنها فرستاده می شود. هرکس در هنگامی که او را نسبت می دهی و نسبش را یاد می کنی، علوی نباشد، او را از روزگار قدیم افتخاری نیست.

وجودشـان میـوه نبوده است، هرچنـد شخصـی که آن را کاشـته است قصـدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عـالم بود، هرگز آن را نمی کـاشت. امّـا مـدبّر حقیقی و فاعـل واقعی که عـالم به همه چیز است، از وجـود آن درخت آنچه را که تکوینا خواسـته است، حاصل شده است و این اشـکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده اند.

در اینجا موضوع سخن، فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است:

«أَفَرَءَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ * ءَ أَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ»؛(۱)

«آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید؟ آیا شما آن را رویاندید یا ما رویاندیم؟»

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

«أَفَرَءَیْتُمْ ما تُمْنُونَ * ءَ أَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ»؛(۲)

«آیا ندیدید که شما نخست نطفه ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟»

ثانیا: ارتباط بدن عنصـری امام مانند غیر امام با اشـیای مادی و عناصر بسیط و مرکّب دیگر، اگرچه معلوم و مسلّم است؛ امّا این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی

۱- سوره واقعه، آیه ۶۳ و ۶۴.

۲- سوره واقعه، آیه ۵۸ و ۵۹.

داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست، چنان که در عالم ارتباطات ظاهری، خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده باشد، اختصاص به آدم و حوّا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد.

ثالثا: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر مثل سایر افراد، در جهت مادّی آنها است، در صورتی که ارتباط و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد.

به عبارت دیگر: اگرچه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد؛ امّا نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات او است، ارتباط دارد. و این خصوصیتی است که به اذن اللّه تعالی، فقط امام و انوار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارای آن می باشند.

رابعا: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل ارتباط شی ء به علّت مادی آن است و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شی ء به علّت غایی آن می باشد.

بنابراین ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سایر مخلوقات، نظیر ارتباط شی ء با علّت مادی خود می باشد. و امّا ارتباط سایرین با او، نظیر ارتباط شی ء با علّت غایی خود است.

و پُر واضح است که علّت غایی شی ء از علّت مادی و همچنین علّت

صوری آن افضل است؛ زیرا که علّت غایی، مقصود بالـذات و بالاصاله و اسـتقلال است و علّت صورت و مادی، مقصود بالتبع و بالعرض است.

بنـابراین ارتبـاط وجود ممکنـات به وجود امـام به گونه ای که بیان شـد، مقبول و مسلّم است و امری غریب و مورد اسـتعبادی نیست، همان گونه که برحسب قرآن مجیـد و قانون مطابقت و ناموس تناسب معلوم می شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است و این بشر سبب و علّت این خلقت و جلوه اتمّ و اکمل قدرت و علم الهی است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

و :

تویی تو، نسخه صنع الهی به جواز خویش هر چیزی که خواهی

همین طور انسان ها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل وجود امام و حجت خدا می باشند و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

همه کمالات به کمال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سیده النساء و ائمه طاهرین علیهم السلام می پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد و برهان خلق و حجت خدایند: «فَهُمْ مِفْتاحُ خَزآئِنِ الرَّحْمنِ وَمَعادِنِ الْعِلْمِ وَالْعِرْفانِ وَيَنابِيعِ الْحِكْمَهِ وَالْاْءِيمانِ»، چنان که از حضرت صادق علیه السلام مروی است:

«فِی الْاْءَصْلِ كُنّا نُجُوما يُسْتَضآءُ بِنا وَفِی الْبَرِيَّهِ نَحْنُ الْيَوْمَ بُرْهانٌ

نَحْنُ الْبُحُورُ الَّتِی فِيها لِغائِصِها دُرٌّ ثَمِينٌ وَياقُوتٌ وَمَرْجانٌ

مَساكِنُ الْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ نَمْلِكُها وَنَحْنُ لِلْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ خُزّانٌ

مَنْ شَذَّ عَنّا فَبَرَهُوتُ مَكانَتُهُ وَمَنْ أَتانا فَجَنّاتٌ وَرِضْوانٌ»؛(۱)

«در اصل ما ستارگانی بودیم که از ما طلب نور می شد، و امروز در بین مردم، ما برهان هستیم. ما دریاهایی هستیم که هرکس در آنها غواصی نماید، بهره اش دُر و یاقوت و مرجان است. ما مسکن های خلد و فردوس را مالکیم و ما خازنان خلد و فردوسیم. هرکس از ما کنار افتد، برهوت جای اوست، و هرکس به سوی ما بیاید، جایگاهش باغ های بهشت و رضوان است».

۱- اعیان الشیعه، ج ۴، ق ۲، ص ۷۶؛ و الامام الصادق علم و عقیده، ص ۱۵۹. این ابیات را از تفسیر صافی یا یکی دیگر از کتاب های مرحوم فیض که سال ها پیش دیده و حفظ کرده ام نوشتم، و چون در حال حاضر محل آن در نظرم نبود، این دو کتاب را به عنوان مصدر نوشتم که کتاب اول سه بیت اوّل و کتاب دوم هر چهار بیت را نقل کرده و به جای "لغائصها"، "لغائصکم" و به جای "رضوان"، "ولدان" نقل کرده اند.

بررسی و توجیه سوم

اگر تقـدیر خداونـد قادر حکیم چنان باشـد که برخی از ملائکه واسـطه نزول بعضـی برکات و انجام مأموریت هایی شـده انـد، فیوض عـامّ و خـاص به واسـطه امام به سایرین برسـد و امام مجرای فیض باشـد: خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حـدوث و بقا دارنـد، به مجرای فیض او که به تقـدیر او از آن مجرا فیض به آنها می رسانـد، مرتبط خواهنـد بود، و اگرچه در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم فیّاضیت خدا اگر قصوری در مفاض نباشد برقرار است.

امّا می توان گفت: ممکنات همه آن استعداد را ندارنـد که بـدون واسـطه، تلقّی فیض نماینـد و قصور خودشان مانع از کسـب فیض به طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات، شمارش از یک شروع می شود و بدون آن، دوم و سوم و ... معدود نمی شود، و اعـداد بعـد از یک، همه به گونه ای حاوی عـدد یک می باشـند، هرچند معدودشان غیر هم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش کننده است؛ بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلاً، بدون عنوان معدود دوم

و اول امکـان وجود نـدارد. همچنین فیوض الهی بـدون رسـیدن به مخلوق اکمل و اشـرف، امکان وصول آن به مخلوق مادون نیست، نه برای اینکه در فیض قصوری است؛ بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد.

لـذا امـام علیه السـلام که در جنبه «یلی الربّی ویلی الخلقی» کامـل است، واسـطه ایصال برکات می باشـد، چنان که بسـیاری از نعمت هـای الهی در این عـالم به واسـطه و بلکه به وسایـط به مـا می رسـد، و همـان طور که شـاخه هـا و برگ های درخت به واسـطه تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شـده است، اسـتفاده می نمایند، و چنان که همه مردم اسـتعداد تلقّی وحی را ندارند و باید به واسـطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضـی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضـی و مناسب به نیازمنـدان و مسـتعدان برسـد. بـدیهی است چنین واسـطه ای غیر از امام نخواهد بود. و مسأله، یک مسأله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است.

یکی از محـدّثین بزرگ اهـل سـنّت به نـام ابراهیم بن محمّـد جوینی شـافعی (متوفّای سـال ۷۳۰) در کتـابی کـه به نـام "فرائد السمطین"(۱) آن را موسوم کرده است حدیثی را به سند منتهی به حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده است، که در ضمن آن فرمود:

۱- ج ۱۱، ص ۴۵.

«وَنَحْنُ الَّذِینَ بِنا یُمْسِکُ اللّه ُالسَّمآءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْاءَرْضِ إِلاّ بِإِذْنِهِ، وَبِنا یُمْسِکُ الْاءَرْضَ أَنْ تَمِیدَ بِأَهْلِها، وَبِنا یُنَزِّلُ الْغَیْثُ وَیَنْشُرُ الرَّحْمَهُ وَیَخْرُجُ بَرَکاتُ الْاءَرْضِ، وَلَوْلا ما فِی الْاءَرْضِ مِنّا لَساخَتْ بِأَهْلِها»؛(۱)

«ماییم که به واسطه ما نگاه می دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین افتد مگر به اذن او، و به واسطه ما زمین را نگه می دارد از اینکه به اهلش مضطرب گردد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران نازل می کند و نشر رحمت می نماید و برکت های زمین را بیرون می آورد و اگر آنچه (آن کس) که در زمین است از ما نبود، زمین اهل خود را فرو می برد».

بدر الدین رومی، شارح قصیده برده، در شرح خود به نام "تاج الدرّه فی شرح البرده" در شرح این بیت:

وَکُلُّ آیٍ أَتَتْ الرُّسُلُ الْکِرامُ بِها فَإِنَّما اتَّصَلَتْ مِنْ نُورِهِ بِهِمْ

می گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که

۱- مخفی نماند: در کتاب فرائد السمطین، بعضی از احادیث مبشّره به حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت، در دیباچه کتاب می گوید: «الحجّه القائم بالحقّ، العارف بحقائق ما صدر من الکاف و النون، المحیط علما بدقائق ما جری به القائم، ونفث به النون سبحانه من لطیف خبیر زرع فی أراضی الإیجاد والتکوین حبّه الولایه، فأخرج شطأها بعلیّ المرتضی سیف اللّه المنتضی، وآزره بالأئمّه المعصومین من ذرّیته أهل الهدایه والتقوی، فاستغلظ بمیامن اجتهاد أولیاء اللّه الصالحین، ذوی المجاهدات والمکاشفات، المجدّین فی قمع الهوی، فاستوی علی سوقه بالمهدیّ الهادی المکین الأمین» و بالاخره این عالم سنّی، یکی از علمای اهل سنّت است که به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام معتقد است.

دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت در ایشان دارد، متصل و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اوّل هر نور و مبدأ آن است؛ زیرا که فرمود: «أَوَّلُ ما خَلَقَ اللّه ُنُورِی»(۱). و شکی نیست که انبیا و رسولان همه از نور واحد، مخلوق می باشند و آن نور پیغمبر ما است. پس انوار ایشان، شعبه هایی از آن نور و فروغ آن نورند و او نور الانوار و شمس الاقمار است.

و عصام اسفراینی در شرحش بر برده می گوید: «انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمّد است نور عرش و کرسی، نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران...».(۲)

و نیز بدر الدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فَإِنَّهُ شَمْسٌ فَضْلٌ، هُمْ کَواکِبُها یَظْهَرْنَ أَنْوارَها لِلنّاسِ فِی الظُّلَمِ

می گوید: این آیات روشن به انبیا، از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سرّ او به حسب درجات استعداد و مراتب قابلیت های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود، به دعوت آنها و به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می کردند، چنان که ماه نور آفتاب را ظاهر می نماید و حکایت می کند.(۳)

۱- الأنوار النعمانیه، ج ۱، ص ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

۲- خلاصه العبقات، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳- خلاصه العبقات، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

بررسی و توجیه چهارم

امـام؛ الگو، نمونه، اسوه و علامت است که هر تنـدرو بایـد به سوی او بازگردانـده شود و الاّ گمراه می شود، و هر کنـدرو باید خود را به او برساند و الاّ هلاک می گردد.

چنان که از مضمون احادیث بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنّت وارد است(۱)، کمال دیگران به او تضمین و تأمین می شود و حرکت و سیر همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می گردد.

بنـابراین نقش امـام، نقش سازنـده ای است که بـدون آن، سالکـان راه کمـال نمی تواننـد به درستی مسـیر خود اطمینان داشـته باشـند، و این است معنای احادیث متواتریماننـد احادیث سـفینه که پیغمبر صـلی الله علیه و آله می فرماید: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است؛ هرکس بر آن سوار شد، نجات

۱- در نهج البلاغه در ضـمن خطبه دوم، در شأن اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إلیهم یفیء الغالی وبهم یلحق التالی؛ غالی و پیش افتـاده بایـد به سوی آل محمّـد علیهم السـلام بازگردد و عقب مانـده بایـد به ایشان ملحق شود». و در حکمت ۱۰۹ می فرماید: «نحن النمرقه الوسطی، بها یلحق التالی وإلیها یرجع الغالی؛ ماییم متکای میانه که وامانده به آن ملحق می گردد و تجاوز کننده به آن رجوع می نماید».

یـافت و هرکس تخلف کرد، هلاک شـد. پس هرکس متمسّک به امام و هـدایت امام و تأسّـِی به امام شود، نجات می یابـد. و هرکس تخلّف کند، هلاک می شود».

و همین است معنـای احادیث ثقلین(۱) که پیغمبر صـلی الله علیه و آله در آنهـا تمسّک به قرآن و عترت را یگانه وسـیله امان از ضلالـت معرفی فرموده است؛ بنابراین کمال عالم و ماسوی اللّه، به وجود امام منوط است و بـدون وجود امام، عالم فاقـد کمال لایـق به خود بوده و ناقص خواهـد شـد، و چون فیض خـدا کامل بوده و نقص در آن تصور نمی شود؛ لـذا نقص همه به کمال وجود امام کامل می شود و کسر همه به وجود او جبران می گردد.

۱- پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امامان و سفینه و مفاد آنها در کتاب «امان الأمه من الضلال» تألیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

بررسی و توجیه پنجم

اشاره

چنـان که کـل عالم و تمام آفرینش "کلمه اللّه الکبری" و "کتابه التکوینی" و "آیه الجامعه" و "اسـمه الاعظم" است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزا و اعضای این عالم نیز هر یک جداگانه، آیه و نشانه حقّ تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

«فَفِی کُلِّ شَیْءٍ لَهُ آیَهٌ تَدُلُّ عَلی أَنَّهُ واحِدٌ

وَللّه ِ فِی کُلِّ تَحْرِیکِهِ وَفِی کُلِّ تَسْکِینِهِ شاهِدٌ»

هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید

به نزد آنکه جانش در تجلّی است همه عالم کتاب حقّ تعالی است

عرض اعراب و جوهر چون حروف است مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمواتِ وَالْاَءَرْضِ طَوْعا وَکَرْها وَإِلَیْهِ یُرْجَعُونَ»؛(۱)

«هرکه در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه مطیع فرمان خداست و همه به سوی او رجوع می کنند».

و دلیل بر کمال و پاکی و تنزّه او از تمام نقایص می باشند:

«یُسَبِّحُ للّه ِ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الْاَءَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ»؛(۲)

«هرچه در آسمان ها و زمین است خدا را که پادشاه منزه و مقتدر و داناست تسبیح می کنند».

بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلّق به اخلاق الهی، اسم او و کلمه او صادق می باشد. هرچه کمال فرد و نوع بیشتر باشد، صدق اسم و کلمه بر او کامل تر خواهد شد.

لذا در تفسیر آیه شریفه:

«وَللّه ِ الأَسْمآءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»؛(۳)

«برای خدا نام های نیکویی است، به وسیله آنها خدا را بخوانید».

وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام :

۱- سوره آل عمران آیه ۸۳.

۲- سوره جمعه، آیه ۱.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

«نَحْنُ وَاللّه ِ الْاءَسْمآءُ الْحُسْنَى الَّذِى لا یُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طاعَهٌ إِلّا بِمَعْرِفَتِنا قالَ فَادْعُوهُ بِها»؛(۱)

«به خدا سوگند! اسماء حسنی ماییم؛ از احدی طاعتی پذیرفته نمی شود مگر به معرفت ما، که خدا فرمود: پس بخوانید او را به آنها».

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی، آیت کبری و تامّه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«ما للّه ِ عَزَّوَجَلَّ آیَهٌ هِیَ أَکْبَرُ مِنّی وَلا للّه ِ مِنْ نَبَأٍ أَعْظَمُ مِنّی»؛(۲)

«برای خداوند عزّوجلّ نشانه و خبری بزرگ تر از من نیست».

امام اسم تکوینی "الولی" و "الحاکم" و "الهادی" و "العادل" و "العالم" و "القادر" است. و به عبارت دیگر: امام کسی است که هر یک از اسما و صفات الهی را که در ممکن در حدّ امکانیتش امکان حصول داشته باشد، دارا باشد. بدیهی است همه ممکنات، کلمات و اسمای الهی هستند، قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِدادا لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ کَلِماتُ رَبّی وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَدا»؛(۳)

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات

۱- کافی، کتاب التوحید، باب النوادر، ح ۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳- سوره کهف، آیه ۱۰۹.

پروردگـار من و مخلوقات او مرکّب باشـد، هر آینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن مدد بیاوریم».

همه آیات خدا هسـتند؛ امّا مانند اسـمای لفظی که دلالت آنها بر مسـمی در صـراحت و ظهور و ذات و صـفت و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسـمای تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد؛ امّا دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حـدّ یک معلم، و دلالت علم یک معلم در حدّ یک اسـتاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست. دلالت علم کسـی که «عِندَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ»(۱) است، در حدّ علم «وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»(۲) که امام علیه السلام است، نمی باشد.

پس بـدیهی است چنین اسـمی جـامع مراتب و کمالاـت اسـمای مادون خون می باشـد و چنان که در اسـمای لفظی، بعضـی از اسما، جامع مفاد اسمای دیگر هستند مثلاً اسم "القادر" جامع مفاد اسم "الخالق"، "الرازق"، "المحیی"، "الممیت"، "الشافی" و اسم های شریفه دیگر است؛

۱- نزد او است علمی از کتاب الهی. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲- کسـی ک نزد اوسـت علم کتـاب الهی. سـوره رعـد، آیه ۴۳. در تفسـیر ایـن آیه در تفسـیر صـافی روایت شـده است که از حضـرت صادق علیه السـلام سؤال شد، کسـی که نزد او علمی از کتاب (علم من الکتاب) است داناتر است یا آن کسی که نزد او علـم کتـاب (علم الکتـاب) است؟ حضـرت فرمودنـد: نزد آن کسـی که علمی از کتـاب است، در برابر کسـی که نزد او علم کتاب است نیست مگر به اندازه آبی که بال مگس از دریا می گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علمی که به آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضـرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است.

یا اسم "العالم" جامع مفاد "السمیع"، "البصیر" و "الخبیر" و کلمه و اسم جلاله "اللّه" حاکی از تمام اسما و جامع مفاد همه است در اسمای تکوینی و کلمات اللّه نیز بعضی از اسمای جامع مراتب و کمالات اسمای دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است.

و به عبارت دیگر: چنان که بعضی صفات، از شؤون و جلوه های صفات دیگرند و ذات وحدانیت و احدیت مصداق آن صفات است.

بعضی از اسما نیز به اعتبار مسمّیاتشان که صفات فعلی یا ذاتی می باشند از شؤون و جلوه های اسمای مسمیّات دیگرند که گاه آن مسمّیات، صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدّس الوهیت می باشند؛ بنابراین وجودات و ذوات مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام اسمای تکوینی الهی هستند.

و همان طور که اسمایی مثل "الخالق"، "المعزّ" و "المذلّ" به اسم "القادر" و همه اسما به اسم "اللّه" و "لا إله إلّا هو" منتهی می گردند و به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسمای تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی محمّد؛ یعنی "وجود محمّد صلی الله علیه و آله "، و در درجه بعد، تحت اسمای سایر چهارده معصوم؛ یعنی "وجودات آنها" قرار دارند و همه آن اسمای تکوینی، ظهور صفتی و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالی می باشند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد و وابسته به آن اسم هستند. اسامی لفظی، لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمّیات آنها شؤون و صفات

مسمّی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:

نام احمد نام جمله انبیا است چونکه صد آمد، نود هم پیش ما است

همان طور که عدد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم احمد هم پیش ما انبیا است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات ما دون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم "المتکلم" و "العزیز" و "المقتدر" با اسم "القادر" و همه اسما به اسم اعظم و جلاله "اللّه" دارند.

و به عبارت دیگر: ذات الوهیّت است که قادر است و عالم و ... و صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگرچه همه اسماء الحسنی بر او عزّ اسمه صادق است و بالالتزام بر ذات جمع جمیع صفات کمالی هم دلالت دارند؛ چون مثلاً "القدیر" و "العزیز" و "العالم" و "الخالق" مطلق بالذات و جز ذات جامع جمیع صفات کمال نیست؛ امّا به دلالت مطابقی چنان که در اسم جلاله می فرمایند دلالت بر او ندارند.

و به عبارت دیگر: مضمونشان "هو القدیر" و "هو الجلیل" و "اللّه علی کلّ شی ء قدیر" و "اللّه عالم بکلّ شی ء" است. و چنان که درک صفت بودن موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست یا لا اقل تبادر موصوف از آن به ذهن با وجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود.

بنابراین دلالت این اسـما بر معنی و شناخت آنها در حدّی به اسمای دیگر و شناخت مفاد آنها ارتباط دارد و به احتمالی هرچند بعیـد شـمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروفِ: «مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ، ماتَ مِیتَةً جاهِلِیَّةً» همین باشد؛ چون امام کلمه اللّه العلیـا و آیه اللّه العظمی و اسم اکـبر الهی است، کسـی که این اسم را نشـناسد، خـدا را نشـناخته است، چنـان که اگر کسی اسماء الحسنای الهی را نشناسد، او را نشناخته است.

سخنی دیگر:

خواننـده عزیز، این بحث بیش از این قابـل اطـاله است؛ ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با انـدک لغزش قلم، مطلب نـامفهوم و بلکه ممکن است اشـتباه عرضه شود، از آن بیمنـاکم که عبـارات و الفـاظم رسـا نباشـد و مطلب را چنان که حقّ آن است، نرساند. تا این حدّ هم که توضـیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون و محتوی:

وَإنَّ قَمِیصا خِیطَ مِنْ نَسْجِ تِسْعَهٍ وَعِشْرِینَ حَرْفا عِنْ مَعالِیهِ قاصِرٌ

سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می دهیم:

انسان در بین تمام انواع موجودات ممکن، اسـتعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنان است که از حضـرت صادق علیه السلام روایت شده است:

«الصُّورَهُ الْإِنْسانِیَّهُ هِیَ أَکْبَرُ حُجَجِ اللّه ِعَلی خَلْقِهِ، وَهِیَ الْکِتابُ الَّذِی کَتَبَهُ بِیَدِهِ، وَهِیَ الْهَیْکَلُ الَّذِی بَناهُ بِحِکْمَتِهِ، وَهِیَ مَجْمُوعُ صُوَرِ الْعالَمِینَ، وَهِیَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعِلْمِ فِی اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ»؛(۱)

«صورت انسانیت، بزرگ ترین حجت های خدا بر خلق او است و آن کتابی است که خدای تعالی با دست توانای خود آن را نوشته، و آن هیکلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده، و آن مجموع صورت جهان ها و عوالم است و آن مختصر علومی است که در لوح محفوظ است».

براساس همین شرافت و شأن و استعداد است که انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است؛ چون نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای

امّا نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنها است. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیادتر، و به تربیت متعالی تر محتاج است؛ چنان که رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارد:

آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

۱- حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر صافی، در تفسیر آیه ۲ سوره بقره نقل شده است: «الصوره الانسانیه هی اکبر حجه اللّه علی خلقه و هی الکتاب الّذی کتبه اللّه بیده».

موجودات برحسب استعداداتی که برای کمالات دارند و برحسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره مند خواهند شد.

بدیهی است فقر نبات و گیاه به تربیت، از فقر جماد بیشتر است؛ یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر است، چنان که فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیر اختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و علمشان تفاوت می کند. جاهل اگرچه فقر علمی دارد؛ امّا همانند عالم احساس فقر نمی کند، یک دانشجو یا یک طلبه با یاد گرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هرچه علمش زیادتر می شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می کند، و تواضع و فروتنی اش زیادتر می شود و خود را در برابر علم الهی چون قطره ای از دریا و از آن کمتر و فرومایه تر می یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم؟ ور او هست حقّا که من نیستم

از این جهت است که امام، انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) است، رئیس فقرا است؛ یعنی تمام هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی نیاز است و چون بیشترین استعدادها را

دارد، بیشترین نیازها را به خدا دارا است و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیات و افاضات الهی به حکم «العطیات بقدر القابلیات» نایل است.

از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت استفاده می شود که: چنان عرض فقر و مسکنتی که از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، از دیگران (حتی بزرگ ترین فلاسفه الهی) دیده نشده است. و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن، در آن بزرگواران چنان شدت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگ ترین و متعالی ترین درجات ایشان بوده است، آنان عزّت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می دانستند که در مقام مناجات عرضه می داشتند:

«إِلهِی! کَفی لِی عِزّا أَنْ أَکُونَ لَکَ عَبْدا، وَکَفی لِی فَخْرا أَنْ تَکُونَ لِی رَبّا»؛(۱)

و حجت خود را فقر خود قرار می دادند، و به آن از خدا حاجت می طلبیدند که:

«إِلهِی حُجَّتِی وَوَسِیلَتِی فاقَتِی»؛(۲)

حقّا باید سیر قافله ممکنات و کاروان انسانیت، برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد، مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد

۱- خصال صدوق (باب التسعه)، ص ۴۸۸.

۲- الکلم الطیب.

و عالم به آن گونه که "اگزیستانسیالیست ها" و "سارترها" و "مارکسیست ها" و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ گونه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب های ویران کننده یک باره آن را ویران و نابود کنند و به این مرارت ها، جنگ ها، کشمکش ها، ناکامی ها، ناراحتی ها و فلاکت ها پایان دهند و همه را و آیندگان را از این تاریک خانه و وحشتکده خلاص سازند.

امّا اگر بشر به منتهای واقعی مسیر جهان و انسان، آگاه شد و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می یابد و امیدوار می شود و به زندگی و کمال و ترقی علاقه مند می گردد و عالم را با معنا و با محتوا می شناسد؛ معنایی که جمال حقیقت را به انسان نشان می دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می نماید.

چه زیبا و چه با حقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت هایی مانند محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین می رود و افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و شهیدانی چون حمزه، جعفر و پاک بازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمایی مانند زراره، محمّد بن مسلم، ابن ابی عمیر، زکریا بن آدم قمی، کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی، علّامه حلّی، شهیدین، شیخ انصاری، میرزای

شیرازی، آیت اللّه بروجردی و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی به دنیا تحویل می دهد.

از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و انسان به سوی جامعه ای است که خالی از درک های انسانی و معنویات باشد، سیر به سوی جامعه ای که فردی مثل «استالین» در آن دیکتاتور و فرمانروا، و به طور عملی و بی منازع، مدّعی خدایی باشد، یا فرعون دیگر مثل "برژنف" زمامدار باشد و کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، مورد هجوم وحشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و ویران کردن خانه های مردم مستمند روستاها و شهرها بپردازد و مدرن ترین اسلحه ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملّت آزاده به کار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها بر ندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکنند، اگرچه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبُعانه خود را نخواهد شکست؛ و همچنین فراعنه دیگری که بعد از برژنف، یکی پس از دیگری روی کار می آیند، نیز همان خطّ و مشی را دنبال می کنند.

چنین جامعه ای، با چنین رهبران خونخوار و بی ایمان به شرف انسانیت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت

مستضعفان، خوراک و مسکن و سایر وسایل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دامداری آماده و پر از کاه و علف که در آن، همه ارزش های متعالی انسان پوچ و بی معنی و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود.

و امّا از نظر نظام سرمایه داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خودکامگی ها، حیوانیت، شهوات، آزادی های غیر سالم و نامحدود، طبقه بندی، تبعیض و استثمار، کاخ سفید با آن تجملات، حکومت کِندی های شهوت ران و آلوده دامان و کارتر و هنرپیشه ای ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه داران خون آشام است.

به طور حتم، هدف جهان را هرچه بگویند و مقصد جهان را هرچه بدانند، این جامعه ها و این نظام ها (که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس به سوی یکدیگر حمله نمی کنند) نمی باشد و این رژیم ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسان ها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن سلاح های مخرّب و وحشت ناک برای ادامه استکبار و استعلای خود می نمایند، نیست و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست)، جا دارد همه با فرشتگان هم زبان شده و بگویند:

«أَ تَجْعَلُ فِيها مَن يُفْسِدُ فِيها وَيَسْفِكُ الدِّماۤءَ».(۱)

۱- سوره بقره، آیه ۳۰. ترجمه این آیه قبلاً گذشت.

نظام الهی امامت به همه این پرسش ها پاسخ می دهد و وجود امام همه این ایرادات را از میان می برد و بر همه کاخ نشین ها و استکبارها، استعلاها و استعباد انسان ها (که در عصر ما بزرگ ترین و ستم کارترین و برتری جوترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم پرور آمریکا است) خط بطلان می کشد و علوّ و برتری جویی را، حتی در کمترین جلوه اش به شدت محکوم می سازد و این آیه را شعار و بنیاد رابطه خود با مردم چه قوی و نیرومند و چه ضعیف می داند:

«تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لا یُرِیدُونَ عُلُوّا فِی الْاءَرْضِ وَلا فَسادا وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»؛(۱)

«ما این دار آخرت را برای آنانکه در زمین اراده علوّ و فساد و سرکشی ندارند قرار می دهیم و عاقبت نیک، مخصوص پرهیزکاران است».

پس هر کجا ذره ای علوّ خواهی و برتری جویی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد حتی در یک دِه و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده به هر صورت و به هر شکل محکوم است و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر

۱- سوره قصص، آیه ۸۳.

گردنکشی، خود برگزینی، فخر و اعتبار فروشی، استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می نمایند.

نظام امامت؛ یعنی حرکت همه برای علی علیه السلام و به سوی روش و حکومت علی و مهدی علیهماالسلام . و در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هر کس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست؛ بلکه حکومت وسیله اقامه عدل، دفع باطل و ستم، احقاق حقوق، اجرای احکام، ترقی واقعی انسان ها، کمک به ضعفا، تأمین رفاه و امنیت و آزادی همگان است.

«الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَآتُوا الزَّکاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَللّه ِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ».(۱)

۱- سوره حج، آیه ۴۱. حاکم حسکانی که از علمای بزرگ اهل سنّت است، در کتاب شواهد التنزیل که اخیرا به همت یکی از علمای پرتلاش و مخلص، تحقیق و تعلیق و چاپ شده است در رابطه با فضایل اهل بیت علیهم السلام ۲۱۰ آیه از آیات قرآن مجید و ۱۱۶۳ حدیث جمع آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث که حدیث ۵۵۵ کتاب می باشد، از «فرات» مفسر معروف مسندا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که ابی عبیده حذّاء پرسش کرد: چگونه صاحب الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ این آیه شریفه را قرائت فرمود، و فرمود: «اذا رأیت هذا الرجل منّا فاتّبعه فإنّه هو صاحبه؛ وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه ای را که این آیه اعلام می کند، اجرا می نماید، او را پیروی کن که همان صاحب الامر است». و در حدیث ۵۵۶ از همان فرات مسندا از جانب زید بن علی بن الحسین علیهماالسلام روایت کرده است که گفت: «اذا قام القائم من آل محمّد یقول: یا أیّها الناس نحن الّذی وعدکم اللّه فی کتابه: الذین إن مکنّاهم فی الأرض... الایه؛ وقتی قائم آل محمّد علیهم السلام قیام می نماید می فرماید: ای مردم ماییم آنان که خدا شما را در کتابش وعده داده است: «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ»».

رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خدای تعالی می فرماید: اگر آنها را در زمین متمکّن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را برپا داشته و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان کارها با خدا است. در پرتو این نظام است که زندگی اصالت می یابد، معنی پیدا می کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش با ارزش و عقلانی خواهد شد.

و الّا بشر کجا می رود؟ و کجا می رود؟ به سوی بمب های اتم و هیدروژن و جنگ های جهانسوز؟ یا به سوی دنیای مادّی و صنعتی و تمدنی که این همه بدبختی ها، فشارها، عیّاشی ها، تجمل پرستی ها و تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژادپرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالی اش قابل درک نیست؟

کدام یک از این نظام ها و سازمان ها می تواند هدف نهایی و پاسخ گوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هر کدام رسید، گم شده خود را در آن نیافت.

این سازمان های بین المللی که هر کدام زیر نفوذ یک ابرقدرت قرار دارند و به اسم حقّ، باطل و به اسم عدل، ظلم و به نام همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه

می نمایند و از هیچ گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی باشند.

این سازمان ملل است که علاوه بر هزار و یک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشان اساس خبیث آن که حفظ منافع زورمندان و استضعاف گران است حقّ "وتو" است که پنج حکومت مستکبر و جهانخوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب ماندگی مستضعفان، این حقّ را در این سازمان دارند. این حقّ غیر شرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلّط می سازد، از اجرای هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را وتو کنند، دیگر این مطرح نیست که چرا این حقّ برای آنها باشد؟ و چرا حکومت های دیگر و کوچک این حقّ را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام آفریقا هیچ کشوری دارای این حقّ نیست؟

همه این سخنان و نقشه هایی که ابر ستمگران برای فریب عوام یا بهانه داشتن و بهانه ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنان که در ضمن اشعاری عرض کرده ام:

منشور سازمان ملل حرف است چون نیستش حقیقت و مبنایی

آوازه عدالت و آزادی اسم است و هیچ نیست مسمّایی

تا کی به جان و مال بشر دارند این رهزنان حکومت و آقایی

واقعا اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی علیه السلام و برقرار شدن نظام امامت در محدوده های کشوری و منطقه ای در تحت ولایت نوّاب عام آن حضرت "فقهای عادل" نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد.

این آزمایش هایی که بشر از رژیم های گوناگون کرده و اینکه به هر رژیمی روی می آورد، آن را برآورنده خواسته های واقعی خود نمی بیند، موجب می شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی سلام اللّه علیه بخواند، جمعیت های محروم و گروه های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند و حکومت الهی را به جای تمام این حکومت های گوناگون از جان و دل بپذیرند.

چنان که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که: هنگامی حکومت مهدی علیه السلام اعلام و برقرار می شود که بشر تمام حکومت ها و رژیم ها را امتحان کرده باشد و ناتوانی، نارسایی ها، مفاسد و معایب آن را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده است.

متن روایت این است:

«لَنْ یَبْقَ أَهْلُ بَیْتٍ لَهُمْ دَوْلَهٌ إِلاّ وُلُّوا قَبْلَنا حَتّی لا یَقُولُ أَحَدٌ وَإِنّا لَوْ وُلّینا لَعَدَلْنا مِثْلَ هآؤُلآءَ».(۱)

۱- اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است، لذا حدیث دیگری را که در منتخب الاثر، ص ۳۰۸، از ارشاد شیخ مفید نقل نموده ام و در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۲۸۲) و بحارالانوار علّامه مجلسی (ج ۵۲، ص ۲۸۲) نیز روایت شده است، نقل می نماییم. متن حدیث به روایت غیبت شیخ طوسی، از حضرت باقر علیه السلام این است: «دولتنا آخر الدول ولم یبق أهل بیت لهم دوله إلاّ ملکوا قبلنا لئلاّ یقولوا اذا رأوا سیرتنا، اذا ملّکنا سرنا مثل سیره هؤلآء، و هو قول اللّه عزّوجلّ: «وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»؛ دولت ما آخرین دولت ها است و باقی نخواهد ماند خاندانی که دولت برای آنها باشد مگر اینکه پیش از ما مالک می گردند برای اینکه وقتی سیر و روش ما را دیدند، نگویند: اگر ما مالک می شدیم مثل ایشان رفتار می نمودیم. و این همان است که خداوند فرموده: «وَالْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»؛ عاقبت از برای پرهیزکاران است».

بـدیهی است در چنین وضـعی که همه از کارسـازی رژیم هـا و مکتب های گوناگون مأیوس شدنـد، دعوت الهی مهـدی علیه السـلام را از جان و دل می پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رُعب و مؤید به نصر خدا است، برمی خیزنـد و مسـتکبران را از صـحنه مـداخله در امـور جوامع بشـری بر کنـار می نماینـد. و در چنـان جهـانی کـه پر از اسـتکبار و استضـعاف شـده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمـدن دست غیبی از آستین مصـلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می شود و مهدی موعود که علایم و نشانی ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می فرماید و عالم را پر از عدل و داد می کند:

«فَیَمْلاَءُ الْاءَرْضَ قِسْطا وَعَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْما وَجَوْرا».(۱)

۱- برحسب تحقیق و مطالعاتی که این جانب راجع به عدل و قسط و جور و ظلم نموده ام، هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصـیب و سـهم به عـدل است، در آنچه حقیقتا یا حکما قابل تقسیم و توزیع باشد. و مراد از عدل، اعمّ از آن یا خصوص عدل حاکم است، چنان که مراد از جور، جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصـیب و سـهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی عـدالتی و ترک میـانه روی، و لـذا اطلاـق ظالم به خائن و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جائر، چنان که اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هرچند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت.

در اینجا سخن را در این رساله به پایان می رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت جو را به کتاب محققین علما و آگاهان به کتاب و سنّت و معارف آل محمّد صلوات اللّه علیهم ارجاع می دهیم و فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید، در خاتمه این رساله جواب می دهیم:

پرسش این است که: آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوّا وجود داشته باشد؛ امّا در صورتی که سلسله حجج الهی به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر: از او آغاز گردد، سایر اجزای عالم قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟

پاسخ اینکه:

اوّلاً: بر حسب بعضی از توجیهات که یادآور شدیم، حتی اگر

شخصی که اکمل و اشرف کاینات است و وجود جهان وابسته به او است، بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزای عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سایرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود. و به قول خاقانی؛ همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحلی را طی کرد، دلیل بر کمال او است.

خاقانی گوید:

اگرچه بعد همه در وجودش آورد وجود آخر او بر کمال او است گوا

نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم نه معنی از پس اسما همی شود پیدا

نه روح را پس ترکیب صورت است نزول نه شمس را ز پی صبح صادق است ضیا

ثانیا: برحسب اخبار معتبر، انوار پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین صلوات اللّه علیهم اجمعین پیش از همه خلق شده اند(۱) «وَأَوَّلُ ما خَلَقَ اللّه» آن

۱- این احادیث را اهل سنّت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبداللّه بن احمد و ابن عبد البرّ و خطیب و ابن مغازلی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محبّ طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه ۷ سوره احزاب: «وَإِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُوحٍ...». در تفسیر الدرّ المنثور سیوطی و روح المعانی آلوسی و نیز تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱۸۵ در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام ، و کفایه المطالب، ب ۸۷، ص ۳۱۵ و میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۵ و مناقب ابن مغازلی، ص ۱۳۰ و فرائد السمطین، ج ۱، ب ۱، ص ۳۶، ح ۱، و ب ۲، ح ۵، ص ۴۱، ح ۶ و ص ۴۲ و ۴۲، ح ۸، ص ۴۴ و کتاب های دیگران مثل سیوطی و ابن ابی الحدید و صفوری. و اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام برحسب کتاب های معتبر عامّه و خاصّه (شیعه و سنی) مطّلع شود، به کتاب "عبقات" و جلد ۴ خلاصه آن که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید.

بزرگواران بوده اند. و از حضرت مولی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«کُنْتُ مَعَ الْاَءنْبیآءِ سِرّا، کَما کُنْتُ مَعَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله جَهْرَا».(۱)

روایـاتی که در گزارش معراج حضرت رسول صـلی الله علیه و آله وارد شـده و همچنین بعضـی احادیثی که در تفاسـیر آیاتی مثل: «وَإِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَاَءِبْراهِیمَ»(۲) وارد شـده، نیز بر این دلالت دارند که انوار خمسه طیبه و سایر ائمه معصومین علیهم السـلام پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده اند و بعضـی از پیامبران، مانند حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السلام به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوایج مهم و شداید متوسل شده و خدا را به حقّ آنها خوانده اند.

یکی از نکته ها و اسـرار اینکه: بر حسب اخبار متواتر که از طریق سـنی و شـیعه روایت شده است، عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام با آن مقام کلمه اللهی و روح اللهی، در نماز به حضرت مهدی ارواحنا فداه

۱- در کتب عامّه است که: حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: «کنت مع الأنبیاء سرّا ومعی جهرا؛ تو در سرّ و پنهان با پیامبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار»، خلاصه العبقات، ج ۴، ص ۹۱.

۲- سوره صافات، آیه ۸۳.

اقتدا می کند، همین موضع بلند و علوّ رتبه و کمال آن حضرت است که باید حتی مثل عیسی به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید.

و مؤیّد این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «لَوْ کانَ مُوسی حَیّا لَما وَسِعَهُ إِلاَّ اتِّباعِی»(۱) و حدیث «آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوآئِی یَوْمَ الْقِیامَهِ»(۲) و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لُمعه روی او شب قدر، تاری ز گیسوی او

چو سازد لوای خلافت بلند در آرد سر عاصیان در کمند

نهالی است از گلشن اصطفا ثمربخش اصحاب صدق و صفا

سرشته به آب کرامت گِلش محیط علوم لدنّی دلش

مه رایتش ثالث ماه و خور ز عدلش شود جمله آفاق پر

چو گردد به محراب این مقتدا کند پور مریم بدو اقتدا

و چون در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطایف و مطالبی که علمای اهل تحقیق فرموده اند، سخن بگوییم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی

۱- حافظ ابونعیم در دلائل النبوه نقل کرده است که عمر بن الخطاب گفت: خدمت رسول اللّه صلی الله علیه و آله رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «والّذی نفسی بیده لو انّ موسی کان حیّا الیوم ما وسعه الاّ ان یتّبعنی؛ سوگند به آنکه جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز اینکه متابعت مرا نماید وظیفه نداشت» و چه نیکو است این شعر: و انی و ان کنت ابن آدم صوره فلی فیه معنی شاهد بابوّتی

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

و امامت کبری، حضرت بقیه اللّه صاحب العصر و ولی الامر، حجه بن الحسن العسکری علیهماالسلام و کلّیه شیعیان و مؤمنان بـه ولاـیت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولیّ امر کل ارواح العالمین له الفداء و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولیّ دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می دهیم.

دل دردمند عاشق، ز محبّت تو خون شد نه کُشی به تیغ هجرت، نه به وصل می رسانی

نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر برون کنیدم از این در، آیم از درِ دیگر

من ار چه هیچ نِیَم، هرچه هستم آن توأَم مرا مران که سگی سر بر آستان توأَم

و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت اللّه والد که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می کنم:

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی سرحلقه جن و انس، سردفتر دانایی

در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پایی ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که بازآیی

ای عشق تو اوّل فرض، در مذهب اسلامی جان می دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی

صحرای تجلّی را، از مهر بنه گامی ای درد توام درمان، در بستر ناکامی

و ای یاد توام مونس، در گوشه تنهایی

امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد

بازآ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی

«اَللّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَزَيِّنِ الاْرْضَ بِطُولِ بَقآئِهِ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ وَالْمُجاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آبآئِهِ الطّاهِرِينَ».

و آخر دعوانا أن الحمد للّه ربّ العالمين

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹